

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت سی و نهم ، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در ادامه تفسیر و تحلیل آسان و روان از قرآن کریم،
رسیدیم به آیه ۲۶ سوره بقره.

نسبت دروغ به پیامبر از سوی کافرین و منافقین

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا
فَوْقَهَا﴾. عرض کردیم، این آیات در خطاب به کافرین و
منافقین است. آنها برای اینکه زیر بار اطاعت از خدا و
رسول خدا نروند، بهانه جویی می کردند. دنبال این بودند
که یک نقطه ضعفی از پیامبر خدا یا از آیات قرآن بگیرند.
آنها به زعم خودشان، می خواستند، با تَمَسُّكِ به این
نقطه ضعف، اثبات کنند که پیامبر دروغ می گوید و از
جانب خدا نیست. او با سوءاستفاده از دین و نام خدا،
می خواهد حکومت کند، پس ما حق داریم که از او
اطاعت نکنیم. ما چون یقین نداریم که او از جانب
خداست، زیر بار حاکمیت او نمی رویم. خب دنبال

بِهَانَةِ تَرَاثِي هَسْتَنْد. دَر آيَه ۲۳ فَرْمُود: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾. عِلْت اَيْنَكِه اَيْنِهَا اَز رَسُول خِدا اِطَاعَت نَمِي كَنْد چيست؟ اَيْنَكِه بِه پيامبر مِي گويند، تُو دَرُوع مِي گويي. اَيْن آيَات اَز جَانِب خِدا نَيْسْت. اصْلا خِدا تُو رَا نَفْرَسْتادِه، تُو خُودَت مَدْعِي شَدِي كِه رَسُول خِدا هَسْتِي و بَايِد حُكُومَت كَنِي. تُو دَنْبَال مَنَافِع خُودَت هَسْتِي. بَا نَام خِدا و بَا سِوَأَسْتَفَادِه اَز اَيْن مَوْقَعِيَّت، مِي خِوَاهِي بِه حُكُومَت بَرَسِي. مِي خِوَاهِي حَرْف خُودَت رَا بَر مَّا تَحْمِيل كَنِي.

طَرِحِ مِثَالِ هَايِ دُونِ شَأْنِ خِدا اَز سِوِي پيامبر، بِهَانِه جُويِي كَافِرِيْن و مَنَافِقِيْن

خُب يَكِي اَز بِهَانِه هَايِشَان اَيْن اَسْت كِه مِي گويند، دَلِيل اَيْنَكِه مَّا مِي گوييم تُو اَز جَانِب خِدا نَيْسْتِي و اَز اَيْن نَام سِوَأَسْتَفَادِه مِي كَنِي اَيْن اَسْت، تُو چيزهائي رَا بِه خِدا نَسَبَت مِي دِهِي كِه اَيْن بَا شَأْنِ خِدا نَمِي سَازَد. دَر آيَاتِي كِه مَدْعِي هَسْتِي بَر تُو نَازَل شَدِه، مَطَالِبِي دَر آن هَسْت كِه بَعِيد اَسْت اَيْنِهَا رَا خِدا گَفْتِه بَاشَد. خُب چِه چيزِي دَر آن هَسْت؟ اَيْنَكِه خِدا، بِه پِشِه يَا مِگَس يَا عَنكَبُوت مِثَال بَزَنْد، اَيْن چيزه بِه خِدا نَمِي چَسَبَد. اَز اَيْن حَرْفِ هَا و نَسَبَتِ هَايِي كِه بِه خِدا مِي دِهِي، مَعْلُوم مِي شُود كِه تُو دَرُوع مِي گويي. تُو اَز جَانِب خِدا نِيَامَدِي و مَّا حَق دَارِيْم اَز تُو اِطَاعَت نَكْنِيْم و حَاكَمِيَّت تُو رَا نِظِيرِيْم. بِيْبِيْنِد اَيْن لُبِّ مَطْلَب اَسْت.

ذکر مثال در جهت هدایت، ممدوح یا مذموم

حالا این آیه پاسخ می‌دهد و می‌فرماید، اینکه شما فکر می‌کنید در شأن خدا نیست، که چنین مثال‌هایی بزند، مطلب غلطی است. هدایت کردن، در شأن خدا است. برای اینکه مردم هدایت بشوند، گاهی نیاز به یک مثال است. آیا مثال نمی‌تواند به هدایت کمک کند؟ چرا وقتی شما یک چیزی را شبیه سازی می‌کنید، مردم بهتر می‌فهمند؟ پس هدایت می‌شوند. کار خدا هدایت است و در امر هدایت، مثال آوردن ممدوح است نه مذموم. خدا چون کارش هدایت است، اشکال ندارد که مثال به مگس یا پشه یا عنکبوت بزند. در سوره روم آیه ۵۸ ، خدا می‌فرماید، **﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾** ما در این قرآن، هر مثالی را برای مردم که به هدایت‌شان کمک کند می‌آوریم. خب اینها به پیامبر ایراد می‌گیرند که تو در سوره عنکبوت می‌گویی **﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ﴾**^۱، اینجا تو آمدی آیه‌ای را به خدا نسبت دادی که بعید است خدا چنین حرفی زده باشد. اینکه خدا به عنکبوت مثال بزند. قرآن می‌فرماید، اشکال ندارد. خدای متعال در آیه بعد می‌فرماید: **﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾**^۲. این مثال‌هایی که ما می‌زنیم،

۱. سوره عنکبوت؛ آیه ۴۱

۲. سوره عنکبوت؛ آیه ۴۳

برای هدایت مردم است. انسان‌های آگاه و دانا می‌دانند، که این مثال‌ها در هدایت، موثر است. پس بهانه‌تراشی نکنید. وقتی کارِ خدا هدایت است و ضرب المثل یا مثال زدن در کارِ هدایت، در نزد عقلا و علما ممدوح است، دیگر بهانه شما بی‌مورد است.

آوردنِ مَثَلِ مِگَسِ، برای نشان دادنِ ضعفِ کدخدا

خب اینها باز ایراد دیگری گرفته بودند از پیامبر خدا، که چرا تو در سوره حج، چنین حرفی را به خدا نسبت می‌دهی؟ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾^۳ خدا در این آیه می‌فرماید، ای مردم! یک مثالی می‌خواهم بزنم گوش بدهید، آن کسانی که غیر خدا را می‌خوانند و چشم‌شان به دست غیر خداست، نمی‌توانند حتی یک مگس خلق بکنند. آن کسانی که شما دست‌تان به سمت آنها دراز است و انتظار دارید کمکتان بکنند، یک مگس کوچک نمی‌تواند خلق بکنند. حتی بالاتر از این، ﴿وَإِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ﴾ اگر مگس، یک چیز کوچک، از نان یا غذای‌شان را بردارد ببرد، اینها نمی‌توانند بگیرند. آنهایی که آنقدر ضعیف هستند که در مقابل یک مگس عاجزند، شما چطور چشم‌تان به آنهاست و انتظار دارید، کمکتان بکنند؟ خب این‌هم یکی از آیات زیبای قرآن

۳. سوره حج؛ آیه ۷۳

است. خب برای اینکه خدا، ضعفِ کدخدا را نشان بدهد و اینکه نباید شما چشم انتظار کمک آنها باشید. این مطالب را بیان فرموده.

عدم حیای خدا از آوردنِ مثالِ پشه، در جهتِ هدایتِ مردم

حالا کفار به پیامبر گفتند، این آیات از جانب خدا نیست. بعید است از خدا که چنین حرف‌هایی بزند. خدا در این آیه جواب می‌دهد ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾، خدا خجالت نمی‌کشد و حیا نمی‌کند. یعنی فکر نکنید که خدا بگوید، چون من خدا هستم، پس در شأن من نیست از این حرف‌ها بزنم. نه. خدا کارش هدایت است ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ بر ما واجب است که از سر لطف‌مان، هدایت کنیم. ما هر چه که در امر هدایت نیاز باشد، از آن استفاده می‌کنیم تا مردم بفهمند. خب چون شما سر و کارتتان با امور مادی است، لذا ممکن است با این ضرب‌المثل‌ها، هدایت بشوید. خدا هم خجالت نمی‌کشد و حیا نمی‌کند از اینکه مثال بزند، تا شما هدایت بشوید. خب خدا حیا نمی‌کند از اینکه یک مثال بزند که به اندازه پشه باشد یا به پشه مثال بزند. ﴿بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾ خدا خجالت نمی‌کشد که یک مثال کوچکی در حد پشه یا یک چیزی کوچکتر از پشه را هم حتی مثال بزند. آن چیزی که بالای سر

پشه است، امروز دانشمندان کشف کرده‌اند. با میکروسکوپ کشف شده، روی سر پشه یک موجودات ریزی است. دانشمندان، تازه کشف کرده‌اند. این آیه، یکی از اعجازهای قرآن است. آن زمانی که چنین وسایلی نبود تا چنین کشفی بشود. امروز با آمدن این وسایل، کشف شده. روی سر پشه، یک موجودات ریزی هست، که آنها هم موجود زنده هستند. این مستند علمی دارد. خدا می‌گوید من به پشه و یا آنچه که فَمَا فَوْقَهَا یعنی روی سر پشه هست، که ریزتر از پشه است. به این هم اگر نیاز باشد مثال می‌زنم، تا شما هدایت بشوید. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۵. کسانی که ایمان دارند و خدا را می‌شناسند و از او و پیامبر اطاعت می‌کنند، می‌دانند که حرف خدا و این کار او حق است. خدا باید برای هدایت مردم، از این مثال‌ها بزند. ﴿فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾

کافران، کُفر به خدا دارند یا به پیامبر؟

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ اما کسانی که کافرنند و بهانه‌تراشی می‌کنند می‌گویند، خدا چه دلیلی داشته، که چنین مثالی بزند؟ ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ چه لزومی داشته؟ به تعبیر ساده بخواهیم ترجمه کنیم، چه لزومی داشته که خدا چنین مثالی بزند؟ این آیه‌ای که تو می‌گویی از جانب خداست، از

۵. سوره بقره؛ آیه ۲۶

جانب خدا نیست. تو دروغ می‌گویی. **﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾** خوب دقت کنید، من یک نکته خیلی باریک‌تر از مو اینجا بگویم. کسانی که کافرند، به چه کافرند؟ به خدا کافر نیستند. چون می‌گویند، **﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾** می‌گویند، خدا خیلی بزرگ است. در شأنش نیست چنین چیزهایی را مثال بزند. قرآن می‌گوید، اینها کافرند. به چه کافرند؟ آیا به خدا کافرند؟ نه. به خدا کافر نیستند، چون می‌گویند در شان خدا نیست. ما خدا را قبول داریم. خدا خیلی بزرگ است. در شأن خدا نیست که به یک پشه مثال بزند. چون پشه خیلی کوچک است. قرآن می‌فرماید، **﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾**. این کَفَرُوا، یعنی کفر به چه دارند؟ کفر به نبوت دارند. کافر به نبوت‌اند. ما خدا را قبول داریم، اما تو را قبول نداریم. تو دروغ می‌گویی که از جانب خدا حرف می‌زنی. کفر به نبوت دارند، پیامبر را قبول ندارند. **﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾** یعنی آنهایی که نبوت پیامبر را قبول ندارند **﴿فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾** چه لزومی دارد خدا چنین مثالی بزند؟ پس این آیه، آیه‌ای نیست که خدا نازل کرده بر تو و تو دروغ می‌گویی.

معنی آیه **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا**

بعد قرآن می‌فرماید، **﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا﴾**، اینجا حرف خداست، **﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾**. با این مثال پشه و مگس و عنکبوت، یک عده گمراه می‌شوند.

﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا﴾ گمراه می‌شوند، یعنی چه گمراه می‌شوند؟ یعنی استبعادهای غلط می‌کنند. می‌گویند، چه لزومی دارد، خدایی که آنقدر بزرگ است، به یک پشه کوچک مثل بزند؟ این جوری گمراه می‌شوند. می‌گویند، این در حد خدا نیست که به پشه مثال بزند. پس این ادعای تو که می‌گویی، خدا این آیه را برای من نازل کرده، دروغ است. گمراه می‌شوند، یعنی وجود این مثال کوچک را، دلیل می‌گیرند، برای اینکه این آیه از جانب خدا نیست، لذا گمراه می‌شوند. دقت کردید؟ وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا. یک عده هم هدایت می‌شوند، چون مطلب را می‌فهمند، که خدا اگر مثال می‌زند، برای هدایت است. و نکته‌ای که در مثال هست را می‌گیرند، هدایت می‌شوند. اما یک عده چون دنبال بهانه‌جویی و بهانه‌تراشی هستند، به آن نکته اصلی توجه نمی‌کنند، گمراه می‌شوند. ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ با این ضرب‌المثل‌ها با این مثال‌ها، چه کسانی فقط گمراه می‌شوند؟ فَاسِقِينَ. علت اینکه گمراه می‌شوند چیست؟ این که فاسق‌اند.

فِسْق، علت گمراهی کفار و منافقین

حالا دو تا مطلب اینجا هست که باید عرض کنیم؛ اولاً قرآن می‌فرماید، يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا، خدا با این مثال‌ها، عده زیادی را گمراه می‌کند. اینجا باید به این سوال پاسخ بدهیم، که مگر خدا کسی را گمراه می‌کند؟ من در

توضیح گفتم، که عده‌ای گمراه می‌شوند، اما آیه می‌فرماید: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا»، خدا گمراه می‌کند. گمراه می‌شوند، ولی چه کسی گمراه می‌کند؟ خدا می‌فرماید، من گمراه می‌کنم. خب خدا که کارش هدایت است، می‌فرماید: «وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»، چرا اینها را گمراه می‌کند؟ این یک مطلب. ثانیاً، اینکه قرآن می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»، ما اول باید به این مطلب پردازیم، که چه کسانی به وسیله این آیات گمراه می‌شوند؟ خدا با این مثال‌ها، چه کسانی را گمراه می‌کند؟ فاسقین را. اینجا در انتهای آیه می‌خواهد به ما بگوید، این‌ها گمراه می‌شوند و خدا گمراه کردن را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید، من این‌ها را با این مثال‌ها گمراه کردم. علت اینکه این‌ها گمراه می‌شوند، اینست که اینها فاسق‌اند.

تفاوت فاسق و عاصی

فاسق یعنی چه؟ فاسق، یعنی کسی که روحش گندیده است. لذا فسق در لغت، به معنای گندیده شدن است. به خرمایی که گندیده و تُرش می‌شود و هسته‌اش از او جدا می‌شود، می‌گویند، این خرما فاسق و خراب شد. در واقع خدا، این عبارت را برای انسان‌هایی که روحشان می‌گندد، به کار می‌گیرد. خب چه کسی روحش گندیده و فاسق می‌شود؟ کسی که حکم خدا را نمی‌پذیرد؟ ما می‌توانیم اینطوری بگوییم، فاسق، کسی نیست که به

حکم خدا عمل نمی‌کند. خدا می‌فرماید مثلا شراب حرام است. حالا اگر کسی شراب بخورد فاسق می‌شود؟ نه، این عاصی است، عصیان کرده، این فسق نیست. کسی که در مقابل حکم خدا بایستد، و آن را نفی کند، فاسق است. خدا می‌گوید شراب حرام است، او بگوید، چه کسی گفته شراب حرام است؟ چرا خدا شراب را حرام کرده؟ عقل ما می‌گوید، شراب منفعت هم دارد چرا باید حرام باشد؟ کسی که با شرایط زیر، سخنی بگوید، فاسق است؛ کسی که ۱. دخالت می‌کند در احکام الهی، ۲. به خودش اجازه می‌دهد که حلال خدا را حرام کند یا برعکس حرام خدا را حلال کند، ۳. با توجه به عقلش یا با توجه به علم بگوید، مثلا دانشمندان گفته‌اند شراب خاصیت هم دارد، ۴. بگوید، چه کسی گفته شراب حرام است؟ فاسق کسی است، که حکم خدا را درباره یک موضوعی نفی کند. دقت کردید؟ بنابراین، کسی که در خیابان یا در مجلسی شربِ خمر می‌کند یا مثلا کشف حجاب می‌کند، فوری نگوئید فاسق است، این عاصی است، تظاهر به گناه می‌کند. هر مُتظاهر به گناهی، فاسق نیست. متاسفانه می‌گویند، مُتظاهر به گناه، فاسق است. هر متظاهر به گناه، فاسق نیست. کسی که حکم خدا را درباره گناهی، قبول ندارد و تظاهر به این گناه می‌کند، به این عنوان که بگوید، من این حکم را قبول ندارم، فاسق است. دقت فرمودید؟ اما کسی که

حکم خدا را قبول دارد می گوید، من می دانم که شراب حرام است، اما دلم می خواهد در ملاء عام شراب بخورم، این گنهکار است و گناهِش هم بزرگ است. حکم خدا را قبول دارد که حجاب واجب است و بی حجابی حرام است. قبول دارد کشف حجاب حرام است، ولی به خاطر اقتضای نفسش و جهلش یا عدم اطلاعش، کشف حجاب می کند، این فاسق نیست. فاسق کسی است که می گوید، من اصلاً حکم حجاب را قبول ندارم. چه کسی گفته باید حجاب داشته باشم؟ این خانم حتی اگر کشف حجاب نکند، چادر هم داشته باشد، باز هم فاسق است. چون می گوید، چه کسی باید حجاب داشته باشم؟ این فاسق است. چون حکم خدا را درباره حجاب قبول ندارد یا می گوید، چه کسی گفته شراب حرام است؟ این شخص اگر در طول عمرش شراب هم نخورد، باز هم فاسق است، چون حکم خدا را قبول ندارد. اما کسی که در ملاء عام شراب می خورد، ولی می داند شراب حرام است، فاسق نیست، عاصی است. کسی که حکم خدا را درباره شراب قبول ندارد، فاسق است.

پیروی هوای نفس، عامل فاسق شدن انسان

حالا قرآن می فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ چه کسی با این مثال ها گمراه می شود؟ کسی که حکم خدا را قبول ندارد. کسی که دنبال هوای نفس خودش است.

چه چیز باعث می‌شود که انسان فاسق بشود؟ اینکه انسان دنبال هوای نفسش برود. می‌گوید، چه کسی گفته شراب حرام است؟ برای اینکه شراب خوری خود را توجیه کند، حکم خدا را انکار می‌کند. پس چون دنبال این است که هوای نفس خودش را اعمال بکند، حکم خدا را زیر پا می‌گذارد. می‌گوید چه کسی گفته حرام است؟ چه کسی گفته رقص جلوی نامحرم حرام است؟ چه کسی گفته موسیقی مُطرب حرام است؟ اینها همه مصادیق فسق است. دقت کردید؟ حالا با این مثال‌ها چه کسانی گمراه می‌شوند؟ کسانی که دنبال این هستند که هوای نفس خودشان را اعمال کنند. پس کسانی که در مقابل پیامبر خدا، بهانه تراشی می‌کردند، چون می‌دیدند که اطاعت از پیامبر خدا، یک ملزوماتی دارد. می‌گفتند، این آیه از خدا نیست. این با شأن خدا سازگار نیست. اینها می‌دیدند وقتی پیامبر خدا می‌گوید، از من اطاعت کنید، اطاعت از پیامبر خدا یک ملزوماتی دارد. باید حدود الهی را در جامعه رعایت بکنند و اینها نمی‌توانند رعایت بکنند. دنبال این هستند که هوای نفس خودشان را اعمال بکنند، می‌گساری، رقص و آواز و موسیقی مُطرب کنند. لذا چون حکم خدا را در این امور اجتماعی قبول ندارند، بهانه تراشی می‌کنند. اینها برای اینکه جلوی حکم خدا بایستند، به پیامبر خدا می‌گویند، اصلاً این آیه از خدا نیست. چه کسی گفته

این آیه از خداست؟ چه کسی گفته خدا شراب را حرام کرده؟ ببینید گاهی وقتها می‌گویند، ما خدا را قبول داریم، اما خدا هیچ وقت شراب را حرام نکرده. این آیه‌ای که تو درباره حرمت شراب می‌گویی، از خدا نیست. تو این آیات را به خدا نسبت می‌دهی. پس اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾، یعنی همین. یعنی کسی که روحش گندیده است، دنبال میگساری و شرب خمر و ارضاء هواهای نفسانی است. اینها که با پیامبر مخالفت می‌کنند، دنبال بهانه‌جویی و بهانه‌تراشی‌اند. لذا این آیات و این مثال‌ها، باعث گمراهی اینها می‌شود. آن وقت خدا می‌فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ جز اینها کسی گمراه نمی‌شود.

حالا یک بحث دیگر ماند، اگر فرصت بشود در جلسه بعد عرض می‌کنم. اینکه خدا به خودش نسبت می‌دهد که **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا**، این چه معنایی دارد؟ چرا خدا **يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا** را به خودش نسبت می‌دهد؟ مگر خدا، کسی را اضلال و گمراه می‌کند؟

باشد تا جلسه آینده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.